

## نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۹۲

عنوان: نقد فیلم باهاوس

سخنرانان و اعضای پنل: آقای شهريار سيروس، آقای دکتر محمد مهدي محمودی

نشست شامل دو بخش نمایش فیلم و سخنرانی آقای دکتر محمودی و آقای سیروس بود.

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به قرار زیر است:

### آقای شهريار سيروس

فرایند آموزش هنر در دوران رنسانس مبتنی بر کارگاه بود. هنرجویانی که قصد یادگیری هنری - بالاخص نقاشی - داشتند در سنین پائین در کارگاه‌های هنری ثبت نام می‌کردند و در یک فرایند آموزش شبانه‌روزی داخل می‌شدند. این فرایند آموزش، تخصصی و مستقل نبود. به این معنا که هنر - جو در کارگاه بیشتر حکم "وردست" داشت تا "هنرجو" و در بدو ورود بیشتر وظایفی از قبیل جارو کشی، شستن قلمو، آماده کردن ابزار و ساییدن رنگ را بر عهده داشت تا یادگیری سیستماتیک فنون نقاشی. به تدریج و در پس زمان و بسته به استعداد، هنرجو مسئولیت‌هایی در جریان خلق آثار هنری رئیس کارگاه را به دوش می‌گرفت و در این بین فوت و فن کار را می‌آموخت تا سرانجام خود استاد و صاحب کارگاه می‌شد.

در اروپا با رشد دو نهاد، دولت‌های مرکزی مقتدر و بازار هنری، ضرورت آموزش مدون و آکادمیک هنر عینی شد. رویه‌ای که طی سال‌ها هنرجو را موظف می‌کرد تا "شاگردی" کند دیگر فایده‌ای نداشت و باید رویه‌ای جدید جای منطق کهن را می‌گرفت. علی‌الخصوص که دستاوردهای علمی میکلا آنژ، لئوناردو داوینچی و تیسین هم این امکان را می‌داد که موسساتی با عنوان آکادمی سلطنتی هنر - ابتدا در فرانسه و سپس در سراسر اروپا - تاسیس شوند. آکادمی‌های هنر هر چند جریان آموزش و پرورش هنر و هنرمند را سیستماتیک کرد اما در مرور ایام تبدیل به نهادی محافظه کار در برابر جنبش‌های هنر پیشتاز هم شد.

هنر مدرن قدرتمندترین جنبش بر علیه آکادمیسم محافظه کار سلطنتی بود که در قرن هجدهم و نوزدهم پایه‌هایش به تدریج ترک برداشته بود. منطق اصلی هنر مدرن آزادی بود. هنرمند آزاد است که به هر مفهوم و حوزه‌ای سر بکشد. هیچ چیز نه آنقدر مقدس است و نه تابو که مضمونی زیر دست هنرمند مدرنیست نشود. آزادی محض مویدی به نفی قاعده است، قاعده‌هایی که طی قرون و زیر عنوان "سالن" کار می‌کردند. هنر مدرن الفبا و ادبیات جدیدی برای هنر پیش رو قرار می‌دهد که خود در مرور ایام و در یک پارادوکس، نیازمند تدوین قواعد خاص خود می‌شود.

این جاست که باهاوس متولد می‌شود. ما به شدت از حضور باهاوس در زندگی روزمره خود غافلیم و با یک بررسی ساده کاملاً از این همه حضور شگفت زده می‌شویم. باهاوس همه جا با ما ست. از طراحی چراغ مطالعه تا کلید برق. از دستگیره در تا صندلی‌هایی که روزانه استفاده می‌کنیم. همه اینها اگر مخلوقات مستقیم باهاوس نباشند، ادامه دهنده راه باهاوس هستند.

باهاوس همان طور که در پاراگراف قبل ذکر شد از ساختار جدید هنر مدرن سربرآورد و بزرگان باهاوس سعی در تدوین دستور زبان جدیدی داشتند که محصول مدرنیسم بود. از این رو در ابتدای دهه بیست قرن بیست - که شروع باهاوس هم هست - بزرگانی چون پل کله، واسیلی کاندینسکی، ویلیام ماریس، یوهانس ایتن و بروئر به سرپرستی والتیر گروپیوس اقدام به تدوین و آموزش این رویه جدید کردند. شاید بعد از نهضت گوتیک این اولین باری بود که یک حرکت جریان ساز در تاریخ هنر به دست معماران پایه گذاشته شد.

گروپیوس با ادغام آکادمی هنرهای زیبا و مدرسه هنرها و پیشه‌ها جایگاه جدیدی را پایه‌گذاری کرد که با ویژگی‌های رایج هنر تا آن زمان متفاوت بود. شاید اصلی‌ترین بینش باهاوس را بتوان در رهایی از بند تزئین، ساخت هدفمند و ساختارمندی هنر معرفی کرد. از همین روست که بنیادی‌ترین شعار باهاوس منطقی می‌نماید: "اگر چیزی صرفاً برای برآوردن منظور خود طراحی شود زیبایی به خودی خود در آن پیدا خواهد شد." این طرز تلقی منجر به عدم مرز بندی بین جنبه‌های تزئینی و ساختاری می‌شود و در نهایت به وحدت بین همه هنر می‌رسد. (هر چند که در این وحدت باز معماری که کاربردی‌ترین هنر دانسته می‌شود بر صدر می‌نشیند)

باهاوس که با ساخت ساختمان اداری - آموزشی اش به اوج شهرت و تاثیرگذاری رسیده بود در سال ۱۹۳۳ به دست حزب دست راستی افراطی نازی منحل می‌شود. تا آن زمان طراحی صنعتی و همکاری با صاحبان صنایع عمده آلمانی ثروت و نفوذ زیادی برای باهاوس ایجاد کرده بود. هر چند گروپیوس خود از آموزش خسته و محیط آموزشی را ترک کرده بود. این تعطیلی گرچه به ظاهر نفوذ باهاوس را محدود کرد اما با هجرت سردمداران باهاوس از آلمان - ابتدا به اتریش و سپس به آمریکا - گسترش ایده‌های باهاوس علی‌الخصوص در زمینه‌های نحوه آموزش جهانی شد. هنوز هم می‌توان تاثیر عمیق برنامه‌های آموزشی باهاوس را بر سیستم‌های دانشگاهی و آکادمی‌های هنر در سراسر جهان بازشناخت.

روش آموزشی باهاوس انقلابی است. هنرجویان مدرسه باهاوس فی‌الواقع یاد نمی‌گیرند که چگونه یک اثر هنری بسازند بلکه هدف سیستم آموزشی باهاوس این است که هنرجویان مثل یک هنرمند خلاق ببینند، بشنوند و زندگی کنند. برنامه‌هایی که همراه با رقص و ورزش و رویکردهای خلاق می‌باشد در کنار اصول و مبانی طراحی و ترکیب بندی به الگوی نوینی از آموزش تبدیل می‌شود. هر چند تاریخ هنر شهادت می‌دهد که خروجی مدرسه باهاوس در طی حدود دو دهه طراحان صنعتی، گرافیک‌ها و معماران خوب است اما از باهاوس نقاش بزرگی به ظهور نرسید. اما شاید ارزشمندترین میراث باهاوس این بود که هیچ گاه به ثبات، نفوذ و اقتدار آکادمی هنرهای سلطنتی نرسید و همچون سلف سنتی‌اش سده‌ها بر سر راه جریان خلاق ما بعدش ایجاد نکرد.